

ارث زوجه از اموال غیر منقول با تأکید بر فتوای آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| حسن دلپزیر* | طلبه سطح ۴ حوزه علمیه

چکیده

پیرامون ارث زوجه از اموال غیر منقول میان فقهاء اختلافاتی وجود دارد. لکن بین فقهای امامیه به جز ابن جنید- اتفاق بر محرومیت از برخی «ما ترک» غیر منقول زوج وجود دارد. در این میان نظریه سید مرتضی قابل توجه است و می‌توان آن را منشأ تغییر قانون براساس فتوای آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه تلقی کرد. لکن در تبیین این قول لازم است که به ادله اقوال دیگر و اشکالات ناظر بر این نظر پرداخت؛ چراکه تبیین سید مرتضی پیرامون نظریه‌اش محتاج بسط و تفصیل است. در مقاله حاضر در مقام تبیین این فتوا برآمده‌ایم و پس از نقد دلیل قول به محرومیت زوجه از بخشی از ترکه زوج حتی از قیمت آن، مستندات فتوای سید مرتضی و برخی فقیهان معاصر از جمله آیت‌الله خامنه‌ای- که قائل به عدم محرومیت زوجه هم از عین و هم از قیمت بخشی از ترکه زوج می‌باشد- بررسی شده و شواهدی در تأیید آن بیان شده است. با این تبیین، مستند تغییر قانون مدنی مربوطه نیز مطابق فتوای آیت‌الله خامنه‌ای روشن شده است. واژگان کلیدی: ارث زوجه، اموال غیر منقول، ترکه، عقار، آیت‌الله خامنه‌ای.

مقدمه

چندی پیش مجلس شورای اسلامی اقدام به تغییر در برخی قوانین پیرامون ارث زوجه نمود.^۱ این اقدام، موجب بروز مناقشاتی از سوی برخی فقهاء شد. منشأ این مناقشات را باید در شهرت نظریه مخالف با این قانون جستجو کرد. جواب مجلس به این مناقشات، مطابقت این قانون با فتوای آیت‌الله خامنه‌ای بود. در این نوشتار به تبیین مستند این فتوا و درجه اعتبار و قائلان به آن می‌پردازیم و روشن است که در مقام بیان مستند این فتوا و درجه اعتبارش، باید به بررسی آرای مخالفان نیز پرداخت؛ و درصدد بررسی اعتبار شهرت نظریه مخالف - و بلکه ادعای اجماع بر این نظریه - برآمد. و اگر این‌گونه شهرت و اجماعی را در اثبات نظریه مخالف کافی ندانیم. چاره‌ای از بیان سایر ادله نظریه مخالف نخواهیم داشت. در این مقاله به سنجش ادله دو طرف می‌پردازیم. در تبیین موضوع و ضرورت پرداختن به این مسأله، اقوال در این زمینه نقل می‌شود. زیرا ممکن است از بیان این مقدمه، این پرسش ایجاد شده باشد که چطور در این مسأله تنها به دو نظریه اشاره شد، با وجود آنکه اقوال متعددی در این مسأله مطرح می‌باشد.

تبیین موضوع

اصل توارث زوجین از یکدیگر از ضروریات فقه اسلام است (اشتهاردی، ۱۴۱۳ ق: ۹۹) که در قرآن کریم هم به صراحت مطرح می‌باشد (نساء: ۱۲).^۳ لکن در مسأله ارث زوجه از اموال غیر منقول، از سه جهت نزاع وجود دارد:

نزاع نخست: آیا زوجه هم مانند زوج از جمیع ترکه ارث می‌برد؟

نزاع دوم: اگر زوجه از جمیع ترکه زوج ارث نمی‌برد، از چه چیزهایی محروم است؟ آیا از خصوص عین زمین محروم است، به طوری که از قیمت آن ارث می‌برد یا آنکه از قیمت زمین هم محروم می‌باشد؟ آیا زمینی که از آن محروم است، خصوص زمین خانه می‌باشد یا از زمین غیرخانه هم محروم است؟ آیا از عین آلات، ابنیه، اشجار و... ارث می‌برد؟ و اگر از عین این امور محرومیت دارد، این امور شامل چه چیزهایی می‌باشد؟

نزاع سوم: با فرض عدم ارث زوجه از جمیع ماترک زوج، آیا این محرومیت برای هر زوجه‌ای - اعم از اینکه فرزندی از زوج متوفی داشته باشد یا خیر - است؟ یا آنکه محرومیت برای زوجه‌ی بی‌فرزند می‌باشد؟ (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۹/۲۰۷-۲۰۹).

دو نزاع اخیر مترتب بر نزاع نخست هستند. لکن خود این دو نزاع اخیر بر یکدیگر مترتب نیستند و دو حیثیت مختلف دارند. به عبارت دیگر، در نزاع دوم سخن از «ما تحرم منه الزوجه» است و در

نزاع سوم، سخن از «مَنْ تَحْرِمُ مِنَ الزَّوْجَاتِ» می‌باشد. بحث ما در این مقاله به دو جهت اول، اختصاص دارد؛ چراکه آنچه در قانون مزبور محل نقاش است، ارث بردن زوجه از قیمت زمین می‌باشد. اما نزاع از جهت سوم مستبعد نیست و در هیچ‌یک از اطراف آن، شهرت وجود ندارد.^۴ و جماعتی از فقهاء مطلقاً زوجه - اعم از ذات ولد و غیرذات ولد - را محروم می‌دانند از اموال غیر منقول و جماعتی دیگر نیز تفصیل داده‌اند و خصوصاً زوجه غیرذات ولد از متوفی را از اموال غیر منقول محروم می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۹ / ۲۱۰ - ۲۱۲).

آرای فقهاء در مسأله ارث زوجه

پیرامون جهت اول و دوم در نزاع میان فقهاء در رابطه با ارث زوجه از اموال غیر منقول، اقوال متعددی مطرح شده است.

قول اول: زوجه - همانند زوج - از جمیع ما ترک ارث می‌برد. این قول به ابن جنید منسوب است.^۵ بلکه قاضی نعمان این قول را اجماعی می‌داند (مغربی، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۳۹۶ - ۳۹۷).

قول دوم: زوجه از خصوص عین زمین خانه و آلات آن، محروم است. لکن از قیمت زمین و آلات ارث می‌برد. سید مرتضی به این قول، معتقد است (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ ق: ۵۸۵).

قول سوم: زوجه از عین و قیمت خصوص زمین مسکن محروم است و از خصوص عین آلات و ابنیه مسکن ارث نمی‌برد. لکن از قیمت آن‌ها محروم نیست. چنانچه از عین زمین‌های دیگر و عین آلات و ابنیه آن‌ها ارث می‌برد. شیخ مفید و ابن‌دریس حلی قائل به این قول هستند (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۶۸۷؛ ابن‌دریس حلی، ۱۴۱۰ ق: ۳ / ۲۵۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ق: ۹ / ۵۳). ممکن است از عبارت سید مرتضی شهرت و یا اجماع پیرامون این قول، استفاده شود (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ ق: ۵۸۵).

قول چهارم: زوجه از عین و قیمت زمین - ولو زمین غیر مسکن - محروم است. چنانچه از عین آلات و ابنیه در زمین هم محروم می‌باشد و فقط از قیمت آن‌ها ارث می‌برد. شیخ طوسی^۹ و اتباع وی^{۱۰} و محقق حلی^{۱۱} و علامه حلی^{۱۲} و شهید اول^{۱۳} از قائلان به این قول هستند، بلکه ادعای شهرت این قول و حتی اجماعی بودن آن شده است (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۹ / ۲۱۲). برخی قائلان به این قول، درختان را هم ملحق به آلات و ابنیه می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق: ۳ / ۳۷۶؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ ق: ۱۸۹). و از این‌رو شهید ثانی این قول را به انضمام الحاق درختان در محرومیت از خصوص عین آن‌ها، قول جداگانه‌ای محسوب کرده است (عاملی، ۱۴۱۳ ق: ۱۳ / ۱۸۵).

همان‌طور که روشن است، گرچه چهار قول کلی در این مسأله وجود دارد، لکن قول سوم و چهارم در محرومیت زوجه هم از عین و هم از قیمت زمین، مشترک‌اند. چنانچه قول اول و دوم در ارث زوجه از زمین یا از عین و یا حداقل از قیمت آن، مشترک‌اند. بنابراین در مقابل فقهای که به

محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت برخی از ترکه زوج قائل اند، فقهای هستند که قائل به ازت زوجه از آن، حداقل از قیمت اش هستند. بنابراین می‌توان گفت در این مسأله دو قول کلی وجود دارد.

بررسی اجماعی بودن و یا شهرت قول به محرومیت زوجه هم از عین و هم از قیمت برخی از «ما ترک» زوج

اجماع بر اصل محرومیت زوجه از ترکه زوج اجمالاً بین امامیه وجود دارد (عاملی، ۱۴۱۳ ق: ۱۸۴/۱۳). تنها ابن جنید و قاضی نعمان را می‌توان مخالف این قول شمرد (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق: ۵۳/۹؛ مغربی، ۱۳۸۵ ق: ۲/۳۹۶-۳۹۷). لکن این مخالفت که قبل و بعدش اجماع بر محرومیت وجود دارد، مُخَلَّ به اجماع بر محرومیت فی الجمله نیست (نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۹/۲۰۹-۲۱۰؛ بروجردی، ۱۴۳۰ ق: ۲-۳). پس اصل محرومیت فی الجمله محل نزاع نخواهد بود. اما اینکه آیا زوجه از خصوص عین برخی ترکه زوج محروم است یا آنکه هم از عین و هم از قیمت محروم می‌باشد؛ محل نزاع است. و باید ملاحظه شود که آیا اجماع و یا شهرت بر محرومیت زوجه هم از عین و هم از قیمت برخی ترکه زوج وجود دارد یا خیر؟

سیدمرتضی ارث نبردن زوجه از زمین خانه حتی از قیمت اش را از احکام اختصاصی مذهب امامیه می‌داند. گرچه خودش قول به ارث زوجه از قیمت زمین را قوی می‌شمرد؛ لکن محرومیت زوجه حتی از قیمت زمین خانه را از منفردات امامیه شمرده است (شریف‌مرتضی، ۱۴۱۵ ق: ۵۸۵)؛ از این تعبیر اجماع و یا حداقل شهرت قول به محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت زمین خانه استفاده می‌شود. البته با توجه به نظریه سیدمرتضی و مخالفت اش با آنچه ظاهر کلام اصحاب است، می‌توان گفت سخن اصحاب کاشف از نظر معصوم (علیهم السلام) نیست؛ و اگر چنین کاشفیتی داشت، مخالفت سیدمرتضی تصویر نمی‌شد. و بلکه بعید نیست که از بیان سیدمرتضی استفاده گردد که ایشان اجماع در محل بحث را مدرکی می‌داند که جز مدرک آن، نفس اجماع کاشفیتی از رأی معصوم (علیهم السلام) ندارد.^{۱۴} از این رو با توجه به مدرک اجماع‌کنندگان، محل انعقاد اجماع ایشان را، خصوص محرومیت از عین زمین خانه می‌داند. و شاهد بر این سخن استدلال سیدمرتضی بر این مسأله، مانند استدلال اش بر مسأله حبوه است؛ با توجه به اینکه در بحث حبوه، دلیل حمل سخن اصحاب بر اختصاص عین حبوه به پسر بزرگ‌تر را اعتماد اصحاب در این فتوا بر اخبار می‌داند.^{۱۵} و از این رو برخی از سخن سیدمرتضی استفاده کرده‌اند که وی اجماع اصحاب را در خصوص محرومیت از عین می‌داند، نه محرومیت هم از عین و هم از قیمت (عاملی، ۱۴۱۳ ق: ۱۸۹/۱۳).

بعد از بیان اینکه اجماعی که حجت باشد در محل بحث وجود ندارد، پیرامون شهرت در رابطه با محرومیت زوجه هم از عین و هم از قیمت زمین خانه، گرچه پذیرش چنین شهرتی ممکن است (علامه

حلی، ۱۴۱۳ ق: ۳/۳۷۶؛ همو، ۱۴۲۰ ق: ۵/۴۱؛ فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷ ق: ۴/۲۴۰؛ عاملی، ۱۴۱۳ ق: ۱۳/۱۸۴؛ همو، ۱۴۲۱ ق: ۱/۴۴۹؛ نراقی، ۱۴۱۵ ق: ۱۹/۳۹۷؛ لکن به‌طور کلی شهرت فتوایی حجیت ندارد (خراسانی، ۲۹۲)؛ بنابراین مهم در مسأله بررسی روایات است.

روایات در مسأله

روایات در این مسأله را می‌توان به دو قسم کلی تقسیم کرد:

- ۱- روایاتی که دلالت بر عدم محرومیت زوجه از ترکه زوج دارند. البته مراد از این روایات، روایاتی که به عموم و اطلاق دلالت بر عدم محرومیت زوجه از جمیع ترکه زوج دارند، نیست؛ زیرا روشن است که این‌گونه روایات قابل جمع با روایات دال بر محرومیت، به تخصیص و تقيید هستند (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۷ ق: ۴۱/۲۶؛ همو، ۱۴۲۸ ق: ۴۵/۲۴)؛ بلکه مراد روایات در خصوص چیزهایی است که از روایات دیگر محرومیت زوجه از آن‌ها استفاده می‌شود و در این قسم دو روایت موجود است: الف) صحیح ابن ابی یعفر و (یا) فضل بن عبد الملک (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ج ۴، ص ۳۴۹).^{۱۶} ب) مقطوعه ابن اذینه شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ج ۴، ص ۳۴۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۳۰۱/۹.^{۱۷}
- ۲- روایات دال بر محرومیت زوجه از برخی ترکه زوج مطلقاً. این روایات برخی دلالت بر محرومیت زوجه از زمین دارند (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷/۱۲۷). (گرچه در اینکه از چه زمینی محروم است، اختلاف دارند. لکن به این جهت نمی‌پردازیم)؛ برخی از این روایات تنها دلالت بر محرومیت زوجه از زمین دارند،^{۱۸} و برخی نیز علاوه بر بیان محرومیت زوجه از زمین، متضمن محرومیت زوجه از خصوص عین بناء و مانند آن و نه از قیمت‌شان هستند،^{۱۹} و برخی نیز دلالت بر محرومیت زوجه از عین زمین و عدم محرومیت‌اش حتی از عین مثل بناء دارند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۹/۳۰۰).^{۲۰} برخی روایات نیز تنها به ذکر دلیل بر اعطای قیمت آنچه در تشکیل بناء نقش دارد، به زوجه پرداخته است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷/۱۲۹).^{۲۱}

استدلال بر دو قول کلی در محل بحث

روشن شد که دو قول در محل نزاع می‌باشد. یک قول زوجه را از هر یک از عین و قیمت برخی ترکه زوج محروم می‌داند. در مقابل نظریه‌ای است که زوجه را حداقل از قیمت همه «ما ترک» زوج بهره‌مند می‌داند.

استدلال بر قول به محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت برخی ترکه زوج

با صرف نظر از اجماع و شهرت، ممکن است بر این قول، به روایات قسم دوم تمسک شود؛ چراکه از روایات این قسم که علاوه بر تعدد، برخی از آنها صحیح هستند؛ استفاده می‌شود که زوجه از برخی «ما ترک» زوج، هم از عین و هم از قیمت‌اش محروم است و نسبت به روایات معارض که بیانگر عدم محرومیت زوجه می‌باشد، گفته می‌شود که اما در رابطه با مقطوعه ابن اذینه، این روایت - بنابر مفهوم داشتن شرط- بیانگر تفصیل است. یعنی منطوقش مفید ارث بردن زوجه ذات ولد از زمین مسکن می‌باشد و مفهوم‌اش بیانگر عدم ارث بردن زوجه غیرذات ولد از زمین مسکن است؛ پس مفهوم این روایت، موافق با قسم دوم روایات می‌باشد؛ گرچه در حصه خاصی از همسران، محرومیت از عین و از قیمت را ثابت می‌کند. و اما نسبت به صحیح ابن ابی یعفر، چند جواب قابل بیان است: نخست: آنکه در جهت صدور صحیح ابن ابی یعفر مناقشه شود؛ زیرا از عامه هیچ فردی قائل به محرومیت زوجه از برخی ترکه زوج نیست. پس این صحیح موافق عامه است (شیخ طوسی، ۱۳۹۰ ق: ۴/۱۵۵). جواب دیگر آن است که این صحیح را معارض با روایات قسم دوم ندانیم؛ بلکه این روایت را عام بدانیم که با اخبار قسم دوم تخصیص می‌خورد (همان)، جواب دیگری که می‌توان از این صحیح و تعارض‌اش با روایات قسم دوم داد، آن است که روایت ابن اذینه را شاهد جمع بدانیم که بیانگر وجه جمع میان این دو گروه روایات می‌باشد؛ یعنی از طرفی صحیح ابن ابی یعفر دلالت بر ارث زوجه از زمین دارد. و از طرفی روایات قسم دوم، دلالت بر محرومیت زوجه از زمین دارد. آنگاه مقطوعه ابن اذینه بیان می‌کند که اگر زوجه ذات ولد باشد، از زمین می‌برد و مفهوم‌اش بیان می‌کند که اگر زوجه ذات ولد نباشد، محروم است (پیشین؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ق: ۵۷/۹؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۴/۳۴۹).

مناقشه بر استدلال

اشکال بر این استدلال آن است که با جوهی که بیان شد، تعارض میان روایات قسم دوم و صحیح ابن ابی یعفر حل نمی‌شود؛ زیرا صرف موافقت روایتی با عامه دلیل بر صدور تقیه‌ای آن نیست و برای اثبات تقیه‌ای بودن‌اش، نیاز به قرینه است. و تخصیص صحیح ابن ابی یعفر با روایات قسم دوم، صحیح نمی‌باشد. زیرا با توجه به سؤال مطرح در صحیح، روشن می‌شود که عموم‌اش إباء از چنین تخصیصی و خروج زمین از آن دارد، زیرا لازم می‌آید که عموم روایت، مورد خود روایت را شامل نشود. چنانچه شاهد جمع دانستن مقطوعه ابن اذینه نیز تمام نیست؛ زیرا گرچه مورد صحیح، زمین است. لکن جواب امام (علیه‌السلام) عام می‌باشد و اختصاص به ارث بردن از خصوص زمین ندارد. و بنابراین این طور نیست که اگر با مفهوم مقطوعه ابن اذینه تخصیص بخورد،

و روایات قسم دوم با منطوق مقطوعه تخصیص بخورند، تعارض‌شان حل شود؛ چراکه موضوع در برخی روایات قسم دوم گرچه خصوص زمین است. یعنی محرومیت زوجه از خصوص زمین مطرح می‌باشد. و از این رو اگر با منطوق مقطوعه تخصیص بخورد، اختصاص محرومیت از زمین به زوجه غیرذات ولد استفاده می‌شود. و وقتی صحیحه با مفهوم مقطوعه تخصیص بخورد، اختصاص عدم محرومیت زوجه ذات ولد از کل ترکه زوج استفاده می‌گردد. پس رابطه این دو عام تخصیص خورده، تباین خواهد بود، یعنی نسبت به ارث بردن از زمین، دلیل مثبت مربوط به ذات ولد است و دلیل نفی‌کننده مربوط به غیرذات ولد می‌باشد. پس مشکل تعارض حل می‌شود. اما در برخی دیگر از روایات قسم دوم، از طرفی محرومیت زوجه از زمین مطرح می‌باشد و از طرف دیگر در همین روایات محرومیت از عین مثل بناء مطرح است؛ پس این بخش از روایات قسم دوم، حتی بعد از تخصیص با مقطوعه، گرچه نسبت به محرومیت از زمین تعارض‌شان با صحیحه بعد از تخصیص حل شده است. لکن نسبت به محرومیت از عین مثل بناء تعارض‌شان با صحیحه حل نشده است؛ زیرا به مقتضای مفاد صحیحه تخصیص خورده، زوجه ذات ولد از همه «ما ترک» زوج ارث می‌برد. پس حتی زوجه ذات ولد از عین مثل بناء هم ارث می‌برد. اما به مقتضای روایات قسم دوم حتی بعد از تخصیص با مقطوعه، این روایات بیانگر محرومیت زوجه از عین مثل بناء است که در این قسمت این دو دسته از روایات تعارض دارند و نمی‌توان گفت همان‌طور که این روایات از قسم دوم در رابطه با زمین، اختصاص به غیرذات ولد پیدا کردند، در رابطه با مثل بناء هم مختص به غیرذات ولد می‌شوند. پس تعارض بر طرف می‌شود؛ چراکه مقطوعه موضوع‌اش زمین می‌باشد. از این رو تنها مخصص آن قسمتی از روایات قسم دوم به غیرذات ولد است که مربوط به زمین باشد.

با توجه به آنچه بیان شد، تعارض میان این دو دسته از روایات به‌طور کامل برطرف نشد. مگر آنکه گفته شود که به‌رحال غرض آن بود که فی‌الجمله محرومیت زوجه، از هر یک از عین و قیمت برخی ترکه زوج ثابت شود و با حل تعارض در همان مقداری که بیان شد، یعنی نسبت به ارث از زمین، این محرومیت برای زوجه غیرذات ولد از عین و همچنین از قیمت زمین ثابت گردید. لکن اشکال این سخن آن است که منطوق مقطوعه ابن‌أذینه، ظهور در ارث بردن زوجه ذات ولد از عین زمین دارد. پس این منطوق وقتی مخصص روایات قسم دوم قرار گیرد، فقط ارث نبردن زوجه غیرذات ولد از عین زمین بعد از تخصیص ثابت می‌شود. از این رو هنوز مدعای محرومیت زوجه - ولو غیرذات‌ولد - هم از عین و هم از قیمت برخی «ما ترک» زوج ثابت نشده است.

مناقشه‌ای دیگر بر این استدلال

برخی روایات پیرامون ارث زوجه‌ای که منفرد در ارث است.^{۲۲} با قسم دوم روایات، تعارض دارند. توضیح آنکه در روایات مربوط به ارث زوجه‌ی منفرد در ارث، سخنی از محرومیت از زمین مطرح نیست. و از این رو رابطه این گروه از روایات با روایات قسم دوم در مسأله ارث زوجه از عقار، عموم من وجه می‌باشد؛ یعنی روایات قسم دوم در مسأله ارث از عقار اعم از زوجه‌ی منفرد در ارث و غیر آن هستند؛ گرچه مختص به ارث از زمین، بناء و ... هستند. روایات ارث زوجه منفرد در ارث نیز از طرفی اعم می‌باشند؛ چراکه اختصاص به ارث زمین و بناء ندارند، گرچه مختص به زوجه منفرد در ارث هستند. پس در ارث از زمین این دو دسته از روایات با یکدیگر تعارض دارند و بلکه ممکن است گفته شود با توجه به تعلیل در روایات قسم دوم و بیان مفاسد در ارث بردن زوجه از عقار که زوجه منفرد در ارث از ممنوعیت نسبت به ارث از زمین خارج است. بنابراین روایات منفرد در ارث بدون معارض نسبت به ارث زوجه منفرد در ارث نسبت به ارث از زمین می‌باشند (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۱۸/۴۶-۱۹). ممکن است از این مناقشه پاسخ گوئیم که روایات زوجه منفرد در ارث در مقام بیان از جهت خصوصیت مالی که متعلق ارث است، نیستند.

استدلال بر قول به عدم محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت برخی از ترکه زوج

روشن شد که استدلال بر محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت برخی ترکه زوج، محل تأمل است و البته دلیل مهم بر آن قول، همان روایات قسم دوم بود. اکنون بعد از نقدی که پیش‌تر در رابطه با استدلال به آن روایات مطرح شد، به بررسی قول به عدم محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت برخی از «ما ترک» زوج می‌پردازیم. در ابتدا این نکته را متذکر می‌شویم که اگر دلیل بر محرومیت هم از عین و هم از قیمت برخی از ترکه، وجود نداشته باشد، روشن است که از عموم و اطلاق آیات و روایات^{۲۳} استفاده می‌شود که چنین محرومیتی وجود ندارد. توضیح آنکه: از عموم و اطلاق مثل آیه ۱۲ سوره نساء ارث زوجین از کل «ما ترک» دیگری استفاده می‌شود، و از این رو محرومیت بخشی از ترکه همسر محتاج دلیل است.

شاهد اول بر قول به عدم محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت برخی ترکه زوج

صریح آیات و روایات، ارث بردن زوجه به مقدار «ربع» و یا «ثمن» از ترکه زوج است؛ و اگر به ظاهر روایات قسم دوم که مفید محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت است، عمل شود. پس از صراحت مثل آیه صرف‌نظر شده است، به واسطه‌ی ظهور مذکور، اما اگر آن روایات را حمل بر محرومیت از خصوص قیمت کنیم - مانند سیدمرتضی - مخالفت با صریح مثل آیه مزبور نشده است. و تنها از ظاهر آن روایات به واسطه صراحت مثل آیه مذکور صرف‌نظر شده است. و روشن

است که در تعارض نص و ظاهر، دست کشیدن از ظاهر به واسطه نص مقدم می‌باشد (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۳۶/۴۵ - ۳۸). در توضیح بیشتر گفته می‌شود: رابطه روایات قسم دوم با آیه مزبور، تخصیص و تقیید نیست؛ چراکه اگر زوجه از عین و همچنین از قیمت مثل زمین محروم باشد، از «ربع» و یا «ثمن» سهم کمتری عاقدش می‌شود و اختصاص سهم مفروض وی، به ماعدای مثل زمین محتاج دلیل است. بلکه مخالف با در مقام تحدید بودن در سهام می‌باشد. اما اگر قول سیدمرتضی در محرومیت از خصوص عین زمین، پذیرفته شود، مخالفتی میان روایات قسم دوم با در مقام تحدید بودن سهام در مثل آیه ۱۲ سوره نساء پیش نمی‌آید و فقط مخالفت با آیه در ظهورش در اینکه سهام به نحو اِشاعه در عین هستند، می‌شود. و این مقدار مخالفت همانند تقیید مطلقات می‌باشد که جمع مقبول است (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۳۷/۴۵) اگر گفته شود که این نحو جمع میان روایات قسم دوم با أدله تحدید سهام، مقبول نیست؛ زیرا برخی روایات قسم دوم، در مقام تفصیل بین مانند زمین و مثل بناء هستند که برخلاف زمین که محرومیت هم از عین و هم از قیمت‌اش برای زوجه ثابت است، محرومیت در مثل بناء تنها از قیمت است نه از عین. جواب این اشکال آن است که همان‌طور که در مقام بیان روایات در تعلیقه بیان شد، برخی از این روایات که چنین تفصیلی در آن‌ها مذکور است، ارث بردن زوجه از قیمت مثل بناء را به لسان استثناء و استدراک بیان کرده‌اند. یعنی از این‌گونه روایات برداشت می‌شود که بیان عدم محرومیت زوجه از قیمت مثل بناء نه از جهت تقابلی‌اش با محرومیت وی از زمین - هم از عین و هم از قیمت‌اش - است، بلکه بیان محرومیت زوجه از قیمت مثل بناء در مقابل محرومیت وی از عین مثل بناء است. (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۳۸/۴۵).

شاهد دوم بر قول به عدم محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت برخی ترکه زوج

شاهد دیگر بر مقبولیت جمع سیدمرتضی بیان تعلیل در برخی روایات قسم دوم است که علت محرومیت زوجه را لزوم فساد مواریث در صورت ازدواج مجدد وی دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷/۱۲۹).^{۲۴} و یا اینکه علت محرومیت را داخل نشدن بیگانه به واسطه ارث بردن زوجه معرفی کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷/۱۲۸-۱۲۹).^{۲۵} و همچنین در روایتی علت محرومیت را در معرض تغییر بودن رابطه زوجه با زوج دانسته‌اند.^{۲۶} از این‌گونه بیان علت برای محرومیت زوجه تناسب محرومیت از خصوص قیمت استفاده می‌شود (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۳۹/۴۵ - ۴۰؛ همو، ۱۴۲۸ ق: ۱۴/۴۶).

شاهد سوم بر قول به عدم محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت برخی ترکه زوج

برخی روایات قسم دوم که در آن‌ها محرومیت زوجه از برخی «ماترک» زوج مطرح شده است، ظهور در محرومیت زوجه از خصوص عین زمین دارند. این روایات، روایات بیانگر تفصیل در ارث

زوجه میان زمین و مثل بناء هستند که از لسان استدراک و استثناء در آن‌ها استفاده شده است، به جز روایت محمد بن سنان.

توضیح آنکه در صحیح فضلاء تعبیر «تریه دار أو أرض» موجود است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷/۱۲۸).^{۲۷} در روایت واسطی عبارت «تریه دار و لا أرض» هست (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۹/۳۰۱).^{۲۸} و در روایت صائغ از تعبیر «رباع الأرض» استفاده شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷/۱۲۹-۱۳۰).^{۲۹} که این تعابیر و ترکیبات اضافی مذکور ظهور در ممنوعیت زوجه از خصوص عین زمین، نه ممنوعیت از هریک از عین و قیمت دارند.^{۳۰} و به همین دلیل بعد از بیان محرومیت زوجه از این امور، در این روایات از لسان استدراک و استثناء پیرامون ارث از قیمت مثل بناء استفاده شده است. با این بیان که اصل آن است که استثناء حمل بر انقطاع نشود و اگر محرومیت زوجه از هریک از عین و قیمت زمین باشد، استثناء منقطع فرض شده است؛ اما اگر از محرومیت از خصوص عین زمین باشد، پس استثناء متصل می‌باشد؛ یعنی بیان شده است که از زمین محروم است، لکن این محرومیت، محرومیت کلی نیست، بلکه از قیمت زمین که با ائینه در آن ممکن است افزایش هم یافته باشد، بهره‌مند است (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۱۱/۴۶-۱۲) و مانند همین بیان از «عقار الدور» مذکور در صحیح محمد بن مسلم و (یا) زراره قابل برداشت می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۷/۱۲۹).^{۳۱}

شاهد چهارم

برخی بزرگان فرموده‌اند: در روایت احوول^{۳۲} ظهور قوی وجود دارد که مراد از إعطاء قیمت دار به زوجه، إعطاء قیمت دار از همین حیث دار بودن اش است؛^{۳۳} که دار به ملاحظه این حیثیت متضمن زمین هم هست. پس از این روایت استفاده می‌شود که زوجه از قیمت دار محروم نیست و تنها از عین آن محروم می‌باشد (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۱۳/۴۶). این استدلال مبتنی بر آن است که تعبیر «یعنی بِالْبِنَاءِ الدُّور» از کلام راوی بوده باشد. چنانچه برخی بزرگان فرموده‌اند (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۱۳/۴۶)؛ لکن ممکن است فرموده شیخ صدوق و یاروات غیر مباشر روایت باشد. بلکه حتی اگر از کلام راوی مباشر هم باشد، صحت استدلال مبتنی بر آن است که این عبارت بیانگر تفسیر شخصی‌اش از روایت نباشد، بلکه بیانگر وضوح این بیان از کلام امام (علیه‌السلام) باشد.

پاسخ به یک شبهه

پرسشی مطرح است و آن اینکه اگر روایات در مقام بیان ممنوعیت زوجه از خصوص ارث از عین زمین بوده‌اند، و نه در مقام بیان ممنوعیت وی از زمین حتی از قیمت اش، چرا در هیچ‌یک از روایات

مسأله به چنین مطلبی تصریح نشده است؟ به عبارت دیگر چرا هیچ روایتی تصریح به ارث بردن زوجه از قیمت زمین نکرده است؛ همان‌طور که تصریح به ارث بردن وی از قیمت مثل بنا شده است؟ در جواب می‌توان گفت شاید دلیل عدم ذکر ارث زوجه از قیمت زمین، این بوده است که نفس زمین در آن زمان مالیت نداشته است؛ بلکه به واسطه بناء و ... زمین قیمت پیدا می‌کرده است. یا شاید زمین قیمت نمی‌یافته، بلکه حق‌احیائی که محیی زمین داشته، دارای مالیت بوده است.^{۳۴} از این رو می‌توان گفت که روایات بیانگر تفصیل در ارث زوجه میان زمین و مثل بناء، در واقع در مقام بیان تفکیک ارث زوجه از قیمت و از عین بوده‌اند؛ به این بیان که زوجه از عین زمین و بناء و ... محروم می‌باشد، اما از قیمت اینها ارث می‌برد. و شاید تعبیر به ارث زوجه از فرع و محرومیت‌اش از اصل در روایت محمد بن مسلم،^{۳۵} شاهد بر این سخن باشد (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۴۶/۱۲-۱۳).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، مستند فقهی فتوای آیت‌الله خامنه‌ای - که البته در پی فتوای سید مرتضی محسوب می‌شود - و در نتیجه وجه تغییر قانون جمهوری اسلامی ایران روشن شد. اگرچه حتی به اعتراف خود سید مرتضی فقهای متعددی قائل به محرومیت زوجه هم از عین و هم از قیمت بخشی از ترکه زوج هستند؛ لکن دلیل این قول مخدوش است و دیدگاه مقابل که قائل به عدم محرومیت کامل زوجه از ترکه زوج می‌باشد، با شواهدی تأیید شد. با توجه به مخدوش بودن ادله فقهی، دیدگاه قائل به محرومیت زوجه از بخشی از ترکه زوج حتی از قیمت آن مقتضای عمومات و اطلاقات نصوص شرعی، بهره‌مندی زوجه - همانند دیگر ورثه - از جمیع «ما ترک» زوج است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- رئیس وقت مجلس به ریاست جمهور وقت می‌نویسد. «قانون اصلاح موادی از قانون مدنی ماده واحده - مواد (۹۴۶) و (۹۴۸) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به شرح زیر اصلاح و ماده (۹۴۷) آن حذف می‌شود: ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزنددار بودن زوج، یک‌هشتم از عین اموال منقول و یک‌هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه یک‌چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد ...» (سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی، قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶؛ سایت مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قوانین و مقررات، قانون اصلاح موادی از حقوق مدنی، مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۶).

۲- البته این ادعا اطلاق ندارد و منظور توارث زوجین به نحو اجمالی است و از این رو اشکال به اختلاف فقهی در توارث در نکاح موقت نشود.

۳- نساء: ۱۲.

۴- البته ادعای شهرت به خصوص میان متأخرین پیرامون این تفصیل - یعنی اختصاص محرومیت به غیر ذات ولد - شده است. لکن این ادعاه صحیح نیست. بلکه ادعای اجماع در رابطه با قول به محرومیت مطلق زوجه - چنانچه در قانون کنونی و فتوای

آیت الله العظمی امام خامنه ای همین طور می باشد - شده است (ابن إدريس حلی، ١٤١٠ ق: ٢٥٩/٣؛ انصاری دزفولی، ١٤١٥ ق: ١٩٠-١٩١؛ نجفی، ١٤٠٤ ق: ٣٩/٣١٠-٢١٢).

٥- « قال ابن الجنید: و إذا دخل الزوج أو الزوجة على الولد و الأبوين، كان للزوج الربع، و للزوجة الثمن من جميع التركة عقارا أو اثاثا و صامتا و رقیقا و غیر ذلك، و كذا إن كنَّ أربع زوجات، و لمن حضر من الأبوين السدس، و إن حضرا جميعا السدسان، و ما بقى للولد» (علامه حلی، ١٤١٣ ق: ٥٣/٩).

٦- «و مِنْ ذَلِكَ مَا زَوَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ص أَنَّهُمَا قَالَا لَا يَرِثُ النِّسَاءُ مِنَ الْأَرْضِ شَيْئًا إِنَّمَا تُعْطَى الْمَرْأَةُ قِيَمَةَ النَّقْضِ» فهذا أيضا لو حمل على ظاهره و على العموم لكان يخالف كتاب الله جل ذكره و السنة و إجماع الأئمة و الأمة و يقتضى بعض ما ذكرناه فى المسألة التى قبل هذه المسألة و يدخل فيه ما دخل فيها من الأقوال و الاعتلال و وجه ما جاء فى هذه المسألة عندى و الله أعلم أنها مجملة كالتى قبلها فإما رمز بها أو حذف تفسيرها و الوجه فى هذه الأرض التى لا ترث النساء شيئا منها أنها أرض جعلت وقتها على الرجال دون النساء كالذى يفتح من الأرض عنوة و توقف رداء للجهاد و تقوية للرجال من المسلمين على عدوهم من المشركين أو تكون كالذى ذكرناه من الأوقاف على قوم دون قوم و لا يكون للنساء فيها حظ و يشاركن الرجال فى النقض فيكون الرجال أحق بالأرض فلا يكون للنساء فيها حظ إلا حظهن من قيمة النقض فأما ما كان من الأرض مملوكا للمورث فللنساء منه نصيب كما قال الله عز و جل و هذا الذى لا يجوز غيره» (مغربى، ١٣٨٥ ق: ٢/٣٩٦-٣٩٧).

٧- ممكن است شيخ صدوق را نیز قائل به محرومیت زوجهی غیرذات ولد از خصوص عین زمین بدانیم؛ چراکه بعد از نقل صحیحہ ابن أبی یعفور کہ دال بر ارث بردن زوجه می باشد، گفته است: «قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ هَذَا إِذَا كَانَ لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ أَمَا إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهَا مِنْهُ وَلَدٌ فَلَا تَرِثُ مِنَ الْأُصُولِ إِلَّا قِيَمَتَهَا» (شيخ صدوق، ١٤١٣ ق: ج ٤، ص ٣٤٩)؛ چراکه برخی ظهور این عبارت را شمول «أصول» نسبت به زمین می دانند (هاشمی شاهرودی، ١٤٢٨ ق: ١٤/٤٥، و ١٦).

٨- «و مما انفردت به الإمامية: أن الزوجة لا تورث من رباغ المتوفى شيئا، بل تعطى بقيمتها حقها من البناء و الآلات دون قيمة العراض. و خالف باقى الفقهاء فى ذلك، و لم يفرقوا بين الرباع و غيرها فى تعلق حق الزوجات. و الذى يقوى فى نفسى أن هذه المسألة جارية مجرى المسألة المتقدمة فى تخصيص الأكبر من الذكور بالمصحف و السيف، و أن الرابع و إن لم تسلم إلى الزوجات فقيمتها محسوبة لها. و الطريقة فى نصرة ما فويناه: هى الطريقة فى نصرة المسألة الاولى، و قد تقدم بيان ذلك...» (شريف مرتضى، ١٤١٥ ق: ٥٨٥).

٩- «و المرأة لا ترث من زوجها من الأرضين و القرى و الرباع من الدور و المنازل، بل يقوم الطوب و الخشب و غير ذلك من الآلات، و تعطى حصتها منه، و لا تعطى من نفس الأرض شيئا. و قال بعض أصحابنا: إنَّ هذا الحكم مخصوص بالدور و المنازل دون الأرضين و البساتين. و الأوّل أكثر فى الروايات، و أظهر فى المذهب. و هذا الحكم الذى ذكرناه، إنَّما يكون إذا لم يكن للمرأة ولد من الميت. فإن كان لها منه ولد، أعطيت حقها من جميع ما ذكرناه من الضياع و العقار و الدور و المساكن» (شيخ طوسى، ١٤٠٠ ق: ٦٤٢).

١٠- «و المرأة إذا لم يكن لها ولد من زوجها، و مات عنها، لم يورث من الأرضين، و الرباع و الدور و المنازل و القرى شيئا بل يقوم الأخشاب و الطوب، و جميع آلات ذلك، و يدفع إليها بحقها منه، و لا يدفع إليها من نفس ذلك شىء، و ذهب بعض أصحابنا الى ان ذلك يختص بالمنازل و الدور، دون الأراضى و غيرها، و الظاهر الأول، فإن كان لها منه ولد دفع إليها حقها من نفس ذلك، و لم يمنع من شىء منه» (ابن البراج، ج ٢، ١٤٠٦ ق: ص ١٤١-١٤٢)؛ «و لا ترث الزوجة من رقاب الرباع و الأرضين شيئا و ترث من قيمة آلات الرباع من خشب و آجر كسائر الإرث.» (ابو الصلاح حلی، ١٤٠٣ ق: ٣٧٤).

١١- «الخامسة إذا كان للزوجة من الميت ولد وورثت من جميع ما ترك و لو لم يكن لم ترث من الأرض شيئا و أعطيت حصتها من قيمة الآلات و الأبنية و قيل لا تمنع إلا من الدور و المساكن و خرج المرتضى رحمه الله قولا ثالثا و هو تقويم الأرض و تسليم حصتها من القيمة و القول الأول أظهر» (محقق حلی، ١٤٠٨ ق: ٢٨/٤-٢٩).

۱۲- علامه‌ی حلی گرچه نظر سید مرتضی را مستحسن دانسته است. و بلکه قول شیخ مفید را نظر خوبی می‌داند؛ لکن قائل به فتوای شیخ طوسی شده است. «و قول السید المرتضی - رحمه الله - حسن، لما فيه من الجمع بين عموم القرآن و خصوص الأخبار. ثم قول شيخنا المفيد - رحمه الله - جيد أيضا، لما فيه من تقليل التخصيص، فإن القرآن دال على التوريث مطلقا، فالتخصيص مخالف، و كلما قل كان أولى، و بعد هذا كله فالفتوى على ما قاله الشيخ رحمه الله.» (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق: ۹/ ۵۴ - ۵۵)

۱۳- «و تَمُنَعُ الزَّوْجَةُ غَيْرَ ذَاتِ الْوَلَدِ مِنَ الْأَرْضِ عَيْنًا وَ قِيمَةً وَ مِنَ الْأَلَاتِ وَ الْأَنْبِيَةِ عَيْنًا لَا قِيمَةَ» (شاهد اول، ۱۴۱۰ ق: ۲۴۸)

۱۴- قریب به این بیان را برخی از بزرگان فرموده‌اند: «و الذي يتحصل لنا من مراجعة كلمات الأصحاب قدس الله أسرارهم: أنّ المقدار الممكن دعوى الإجماع فيه إنّما هو أصل حرمان الزوجة غير ذات الولد من أعيان الرباع لا من قيمتها؛ فإنّ المسألة لو كانت إجماعية فكيف يحمل مثل السيد المرتضی قدس سره الروایات علی أنّ المراد منها حرمان الزوجة من عين الرباع لا من قيمتها؟! فإنّ المسألة إذا كانت إجماعية و قطعية لم يكن وجه لمثل هذا الحمل ولا لغيره من المحامل. علی أنّا إذا قبلنا الإجماع فی هذه المسألة فهو مسبق بالروایات العديدة التي سوف نوردھا، و من الواضح أنّ مثل هذه الاجماعات إن لم يدع القطع بمدركيتها فلا أقل من احتمال ذلك. و ممّا يشهد عليه ما فعله السيد المرتضی من محاولة الجمع بينها و بين ظاهر القرآن الكريم بما اختاره من حرمانها من العين لا القيمة...» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۷ ق: ۱۷/۴۱؛ و همین مطلب را در جای دیگر نیز فرموده‌اند. ر. ک: همو، ۱۴۲۸ ق: ۱۹/۴۵ - ۲۲)

۱۵- «و مما انفردت به الإمامية: أن الولد الذكر الأكبر يفضل دون سائر الورثة بسيف أبيه و خاتمه و مصحفه. و باقی الفقهاء يخالفون فی ذلك و الذي يقوى فی نفسی أن التفضيل للأكبر من الذكور بما ذكروه إنما هو بأن يخص بتسليمه إليه و تحصيله فی يده دون باقی الورثة و إن احتسب بقیمته علیه، و هذا علی كل حال انفراد من الفقهاء، لأنهم لا یوجبون ذلك و لا یستحبونه و إن كانت القيمة محسوبة علیه. و إنما قوینا ما بیناه و إن لم یصرح به أصحابنا، لأن الله تعالی یقول: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَّاتِ» (نساء: ۱۱)، و هذا الظاهر يقتضي مشاركة الأنثى للذكر فی جميع ما یخلفه الميت من سيف و مصحف و غیرهما، و كذلك ظاهر آیات میراث الأبوين و الزوجین يقتضي أن لهم السهام المذكورة فی جميع تركة الميت، فإذا خصصنا الذكر الأكبر بشيء من ذلك من غير احتساب بقیمته علیه تركنا هذه الظواهر. و أصحابنا لم یجمعوا علی أن الذكر الأكبر مفضل بهذه الأشياء من غير احتساب بالقيمة، و إنما عولوا علی أخبار رووها تتضمن تخصيص الأكبر بما ذكرناه، من غير تصریح باحتساب علیه أو بقیمته، و إذا خصصناه بذلك اتباعا لهذه الأخبار و احتسبنا بالقيمة علیه، فقد سلمت ظواهر الكتاب مع العمل بما أجمعت علیه الطائفة من التخصيص له بهذه الأشياء، فذلك أولى» (شريف مرتضی، ۱۴۱۵ ق: ۵۸۲ - ۵۸۳)

۱۶- «و رَوَى أَبَانُ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ أَوْ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَرِثُ دَارَ امْرَأَتِهِ وَ أَرْضَهَا مِنَ الثَّرْوَةِ شَيْئًا أَوْ يَكُونُ فِي ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ الْمَرْأَةِ فَلَا يَرِثُ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَقَالَ يَرِثُهَا وَ تَرِثُهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ تَرَكَ وَ تَرَكَتْ» (شيخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ج ۴، ص ۳۴۹). سند دیگر روایت ابنطور است: «الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان عن الفضل بن عبد الملك أو ابن أبي يعقوب عن أبي عبد الله ع قال...» (شيخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۳۰۰/۹؛ همو، ۱۳۹۰ ق: ۱۵۶/۴. البته بجای (و)، (أو) دارد؛ شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۲/۲۶ - ۲۱۳)

۱۷- «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ فِي النِّسَاءِ إِذَا كَانَ لَهَا وَلَدٌ أُعْطِيَ مِنَ الرَّبَاعِ» (شيخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ج ۴، ص ۳۴۹؛ شيخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۳۰۱/۹؛ شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۳/۲۶)

۱۸- «... عَنْ زُرَّازَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: النَّسَاءُ لَا يَرِثُنَّ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا» (كليني، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۷/۷؛ شيخ طوسی، ۱۳۹۰ ق: ۱۵۲/۴؛ همو، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۸/۹. در نقل شيخ طوسی «زراره» هم راوی مباشر است؛ شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۰۷/۲۶): «... عَنْ زُرَّازَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنَ الْعَقَارِ الْأَرْضِ شَيْئًا» (كليني، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۸/۷؛ شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۰۸/۲۶). برخی بزرگان این روایت را همان روایت قبل می‌دانند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸ ق: ۲۳/۴۵): «... عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَغْوَيْنَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: لَيْسَ لِلنِّسَاءِ مِنَ الدُّوَرِ وَ الْعَقَارِ شَيْءٌ» (كليني، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۹/۷؛ شيخ طوسی، ۱۳۹۰ ق: ۱۵۲/۴؛ همو، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۹/۹؛ شيخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۰۹/۲۶)؛

«... عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: دَعَا أَبُو جَعْفَرٍ بِكِتَابِ عَلِيِّ عَ فَجَاءَ بِهِ جَعْفَرُ عَ مِثْلَ فَيْحِ الرَّجُلِ مَطْوِي فَإِذَا فِيهِ إِنَّ النِّسَاءَ لَيْسَ لَهُنَّ مِنْ عَقَارِ الرَّجُلِ إِذَا هُوَ تُوَفِّي عَنْهَا شَيْءٌ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هَذَا وَاللَّهِ حَطَّهَ عَلِيٌّ (ع) بِيَدِهِ وَإِمْلَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص)» (صفار، ۱۴۰۴: ق: ۱۶۵؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۱۲).

۱۹- بیشتر روایات مسأله در این گروه قرار می‌گیرد. این روایات را ممکن است به دو قسم تقسیم کنیم. قسم نخست، روایاتی که برای بیان ارث زوجه از قیمت مثل بناء، از لسان استثناء و استدراک در آن‌ها استفاده شده است. «... عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَابِطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِرُزَارَةَ إِنَّ بُكَيْرًا - حَدَّثَنِي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ - أَنَّ النِّسَاءَ لَا تَرِثُ امْرَأَةً مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنْ تَرْتِيبِ دَارٍ وَلَا أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يَقَوْمَ الْبِنَاءُ وَالْجُدُوعُ وَالْخَسْبُ فَتُغَطَّى نَصِيبُهَا مِنْ قِيَمَةِ الْبِنَاءِ فَأَمَّا التَّرْتِيبُ فَلَا تُغَطَّى شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَرْتِيبُ دَارٍ قَالَ رُزَارَةُ هَذَا لَا شَكَّ فِيهِ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۱۴۰۷/۳۰۱؛ همو، ۱۳۹۰: ق: ۴/۱۵۳؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۱۱)؛ «... عن محمد بن سنان أن الرضا ع كتب إليه فيما كتب من جواب مسأله علة المرأة أنها لا ترث من العقار شيئاً إلا قيمة الطوبى والنقص لأن العقار لا يمكن تغييره وقلبه والمرأة قد يجوز أن ينقطع ما بينها وبينه من العصمة ويجوز تغييرها وتبديلها وليس الولد كذالك لأنه لا يمكن النقص منه والمرأة يمكن الاستبدال بها فما يجوز أن يحيى ويذهب كان ميراثه فيما يجوز تبديله وتغييره إذا أشبهه وكان الثابت المقيم على حاله كمن كان مثله في الثبات والقيام» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۱۰-۲۱۱؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ق: ۴/۳۴۸؛ همو ۱۳۸۷: ق: ۲، ص ۹۸؛ همو، ۱۳۸۵: ش: ۲/۵۷۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۹/۳۰۰؛ همو، ۱۳۹۰: ق: ۴/۱۵۳)؛ «عَنْ يَزِيدِ الصَّانِعِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ يَقُولُ إِنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثُنَّ مِنْ رِبَاعِ الْأَرْضِ شَيْئًا وَ لَكِنْ لَهُنَّ قِيَمَةُ الطُّوبَى وَالْخَسْبِ قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ لَا يَأْخُذُونَ بِهَذَا فَقَالَ إِذَا وُلِّيْنَاَهُمْ صَرَبْنَاَهُمْ بِالسُّوْطِ فَإِنَّ التَّهْوَا وَ إِيَّاهُ صَرَبْنَاَهُمْ عَلَيْهِ بِالسَّيْفِ» (كلینی، ۱۴۰۷: ق: ۷/۱۲۹-۱۳۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۹/۲۹۹؛ همو، ۱۳۹۰: ق: ۴/۱۵۲. شیخ طوسی بجای «محمد بن ابی عبد الله» از «علی بن الحسن بن فضال» نقل کرده است؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۱۰)؛ «... عَنْ رُزَارَةَ [أ] وَ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: لَا تَرِثُ النِّسَاءُ مِنْ عَقَارِ الدُّورِ شَيْئًا وَ لَكِنْ يَقَوْمُ الْبِنَاءُ وَ الطُّوبَى وَ تُغَطَّى ثَمَنُهَا أَوْ رُبْعُهَا قَالَ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ لِئَلَّا يَتَزَوَّجَنَّ النِّسَاءُ فَيَسْبُدْنَ عَلَى أَهْلِ الْمَوَارِيثِ مَوَارِيثَهُمْ» (كلینی، ۱۴۰۷: ق: ۷/۱۲۹؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۰۸)؛ «... عَنْ رُزَارَةَ وَ بُكَيْرٍ وَ فَضِيلٍ وَ بَرِيدٍ وَ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْهُمْ مَنْ زَوَّاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ مِنْهُمْ مَنْ زَوَّاهُ عَنْ أَحَدِهِمَا أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِنْ تَرَكَ زَوْجِهَا مِنْ تَرْتِيبِ دَارٍ أَوْ أَرْضٍ إِلَّا أَنْ يَقَوْمَ الطُّوبَى وَ الْخَسْبُ قِيَمَةَ فَتُغَطَّى رُبْعُهَا أَوْ ثَمَنُهَا إِنْ كَانَ لَهَا وَ لَكِنْ مِنْ قِيَمَةِ الطُّوبَى وَ الْجُدُوعِ وَ الْخَسْبِ» (كلینی، ۱۴۰۷: ق: ۷/۱۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۹/۲۹۷-۲۹۸؛ همو، ۱۳۹۰: ق: ۴/۱۵۱؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۰۷-۲۰۸)؛ و قسم دوم، روایاتی که لسان استثناء و استدراک در آنها بکار نرفته است. «وَفِي رِوَايَةِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَا يَرِثُنَّ النِّسَاءُ مِنَ الْعَقَارِ شَيْئًا وَ لَهُنَّ قِيَمَةُ الْبِنَاءِ وَ الشَّجَرِ وَ النَّخْلِ. يَعْنِي بِالْبِنَاءِ الدُّورَ وَ إِنَّمَا عَنَى مِنَ النِّسَاءِ الزَّوْجَةَ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ق: ۴، ص ۳۴۸؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۱۱)؛ «... عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ رُزَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ وَ حَطَّابِ أَبِي مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ طَرِبَالِ بْنِ رَجَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقَرَى وَ الدُّورِ وَ السَّلَاحِ وَ الدَّوَابِّ شَيْئًا وَ تَرِثُ مِنَ الْمَالِ وَ الْفُرْشِ وَ الثِّيَابِ وَ مَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَ يَقَوْمُ النَّقْضُ وَ الْأَيُّوبُ وَ الْجُدُوعُ وَ الْقَصَبُ فَتُغَطَّى حَقُّهَا مِنْهُ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۹/۲۹۹-۳۰۰؛ همو، ۱۳۹۰: ق: ۴/۱۵۳؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۱۰). همین روایت با کمی تغییر نیز نقل شده است: «... عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ رُزَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ أَنَّ الْمَرْأَةَ لَا تَرِثُ مِمَّا تَرَكَ زَوْجُهَا مِنَ الْقَرَى وَ الدُّورِ وَ السَّلَاحِ وَ الدَّوَابِّ شَيْئًا وَ تَرِثُ مِنَ الْمَالِ وَ الْفُرْشِ وَ الثِّيَابِ وَ مَتَاعِ الْبَيْتِ مِمَّا تَرَكَ وَ يَقَوْمُ النَّقْضُ وَ الْأَيُّوبُ وَ الْجُدُوعُ وَ الْقَصَبُ فَتُغَطَّى حَقُّهَا مِنْهُ» (كلینی، ۱۴۰۷: ق: ۷/۱۲۸-۱۲۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۹/۲۹۸؛ همو، ۱۳۹۰: ق: ۴/۱۵۱؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۰۵-۲۰۶)؛ «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ تَرِثُ الْمَرْأَةُ مِنَ الطُّوبَى وَ لَا تَرِثُ مِنَ الرِّبَاعِ شَيْئًا قَالَ قُلْتُ كَيْفَ تَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ شَيْئًا فَقَالَ لِي لَيْسَ لَهَا مِنْهُمْ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَ إِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ فَتَرِثُ مِنَ الْفَرْعِ وَ لَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ وَ لَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلُ بَسْبِهَا» (كلینی، ۱۴۰۷: ق: ۷/۱۲۸-۱۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۹/۲۹۸؛ همو، ۱۳۹۰: ق: ۴/۱۵۲؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۰۶)؛ «... عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ رُزَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ أَنَّ النِّسَاءَ لَا يَرِثُنَّ مِنَ الدُّورِ وَ لَا مِنَ الصِّيَاعِ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَحَدُ بِنَاءِ قَبْرِتَيْنِ ذَلِكَ الْبِنَاءِ» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ق: ۹/۳۰۰؛ همو، ۱۳۹۰: ق: ۴/۱۵۳؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ق: ۲۶/۲۱۰). برخی بزرگان ظاهر اولی این روایت را ارث از عین بناء می‌دانند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۸: ق: ۴۵/۲۴)؛ روایت دیگر نیز که همین

مطلب را افاده می‌کند، این‌گونه است: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع تَرِثُ الْمَرْأَةُ مِنَ الطُّوبِ وَلَا تَرِثُ مِنَ الرَّبَاعِ شَيْئًا قَالَ قُلْتُ كَيْفَ تَرِثُ مِنَ الْفُرْعِ وَلَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ شَيْئًا فَقَالَ لِي لَيْسَ لَهَا مِنْهُمْ نَسَبٌ تَرِثُ بِهِ وَإِنَّمَا هِيَ دَخِيلٌ عَلَيْهِمْ فَتَرِثُ مِنَ الْفُرْعِ وَلَا تَرِثُ مِنَ الْأَصْلِ وَلَا يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ دَاخِلٌ بِسَبَبِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۸/۷-۱۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۹/۲۹۸؛ همو، ۱۳۹۰ ق: ۱۵۲/۴؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۰۶/۲۶).

۲۱- «... عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَ لِلْمَرْأَةِ قِيَمَةُ الْحَسَبِ وَالطُّوبِ كَيْلًا يَتَزَوَّجُنَ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِمْ يَعْنِي أَهْلَ الْمَوَارِيثِ مَنْ يَفْسِدُ مَوَارِيثَهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۹/۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۸/۹-۲۹۹؛ همو، ۱۳۹۰ ق: ۴/۱۵۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ج ۴، ص ۳۴۸؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۰۹/۲۶).

۲۲- شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۰۲/۲۶.

۲۳- ر.ک: ابواب ۱، ۲، و ۴ از ابواب میراث الأزواج (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۹۵/۲۶-۱۹۶، ۲۰۲-۲۰۴).

۲۴- کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۹/۷.

۲۵- کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۸/۷-۱۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۸/۹؛ همو، ۱۳۹۰ ق: ۱۵۲/۴.

۲۶- این بیان در روایت محمد بن سنان مطرح شده است.

۲۷- کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۸/۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۷/۹-۲۹۸؛ همو، ۱۳۹۰ ق: ۱۵۱/۴.

۲۸- شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۳۰۱/۹؛ همو، ۱۳۹۰ ق: ۱۵۳/۴.

۲۹- کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۹/۷-۱۳۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۹/۹؛ همو، ۱۳۹۰ ق: ۱۵۲/۴.

۳۰- البته این استفاده از روایت واسطی که در آن ممنوعیت زوجه از «تُربَة دَارٍ وَ لَا أَرْضٍ» مطرح است، خلاف ظاهر اولی این فقره می‌باشد و ظاهرش ممنوعیت از هریک از «تربَة دار» و «ارض» است. یعنی به‌خلاف تعبیر «تربَة دار أو ارض» که می‌توان در آن «ارض» را عطف بر دار دانست، نه عطف بر تربَة؛ تعبیر «تُربَة دَارٍ وَ لَا أَرْضٍ» به‌کار رفته است که ظهور اولیه‌اش در ممنوعیت از «ارض» و نه از «تربَة ارض» می‌باشد. لکن ادامه روایت واسطی سبب عدول از این ظاهر اولی است؛ چراکه تصریح دارد که از «تربَة»، چه «تربَة ارض» چه «تربَة دار» محروم است.

۳۱- کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۹/۷.

۳۲- شیخ صدوق، ۱۴۱۳ ق: ج ۴، ص ۳۴۸.

۳۳- این ظهور به ملاحظه تفسیر بناء به «دور» است؛ چراکه از این تفسیر روشن می‌شود که مراد از بناء قیمت مصالح به‌کار رفته در ساختمان نیست، بلکه مراد قیمت ساختمان از همین حیث ساختمان بودن‌اش است که مشتمل بر زمین می‌باشد.

۳۴- و یا اینکه ملکیت ارض، به‌واسطه ملکیت حق اختصاص نسبت به اراضی مفتوح عنوه بوده باشد (شعرانی، ۱۴۰۶ ق: ۱۴۵/۷۸۰). یعنی آنکه اصلاً ملکیتی برای مردم نسبت به چنین زمین‌هایی نبوده است و تنها آن‌ها مالک حقوق در رابطه با این‌گونه زمین‌ها می‌شده‌اند. گرچه بنابر این احتمال قیمت و ارزش از زمین نفی نمی‌شود، لکن مردم مالک این قیمت نمی‌گردند.

۳۵- کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۱۲۸/۷-۱۲۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ ق: ۲۹۸/۹؛ همو، ۱۳۹۰ ق: ۱۵۲/۴.

منابع

فارسی

١. قرآن کریم.
٢. ابن براج طرابلسی، عبد العزیز (١٤٠٦ ق)، المذهب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٣. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (١٤١٠ ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٤. ابو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (١٤٠٣ ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه‌ی عمومی امام امیر المؤمنین (علیه السلام).
٥. اشتهاردی، علی پناه. (١٤١٣ ق)، تقریرات ثلاث، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٦. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین (١٤١٥ ق)، رساله فی الموارث، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
٧. بروجرودی نجفی، محمد تقی (١٤٣٠ ق)، رساله نخبه الأفكار فی حرمان الزوجة من الأراضی و العقار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٨. خراسانی، محمد کاظم بن حسین (١٤٢٧ ق)، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
٩. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (١٤١٥ ق)، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
١٠. شعرانی، أبو الحسن - فیض کاشانی، محمد محسن (١٤٠٦ ق)، الوافی مع تعلیقة الشعرانی، اصفهان: مکتبه الإمام امیر المؤمنین (علیه السلام).
١١. شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (١٤١٠ ق). اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة. بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.
١٢. شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی. (١٣٧٨ ق). عیون أخبار الرضا (علیه السلام). تهران: نشر جهان.
١٣. شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی (١٣٨٥ ش / ١٩٦٦ م)، علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری.
١٤. شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی (١٤١٣ ق)، من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
١٥. شیخ طوسی، محمد بن الحسن (١٣٩٠ ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
١٦. شیخ طوسی، محمد بن الحسن (١٤٠٧ ق)، تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
١٧. شیخ طوسی، محمد بن الحسن (١٤٠٠ ق)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دار الکتب العربی.
١٨. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ ق)، وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
١٩. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (صلی الله علیهم). قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

۲۰. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۲۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ ق)، رسائل الشهيد الثاني. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمی قم.
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰ ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۲۵. فخر المحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۷. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۸. مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ ق)، دعائم الإسلام. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۲۹. مفید بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ ق)، المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ ق)، مستند الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
۳۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۷ ق)، میراث الزوجة من العقار. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. ش ۴۱، ۲۲ ص.
۳۳. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۸ ق)، میراث الزوجة من العقار. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. شماره ۴۵، صفحه ۳۲.
۳۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۸ ق)، میراث الزوجة من العقار. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی. ش ۴۶، ص ۱۹.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی